97600 ـ حدیث نابینا که متوسلان به مردگان به آن استدلال می‌کنند

سوال

هنگام مطالعه‌ی صحیح الجامع الصغیر به حدیث شماره‌ی (۱۲۷۹) برخوردم که در آن آمده است: اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، يا محمد إني توجهت بك إلى ربي في حاجتي هذه لتقضى لي، اللهم فشفعه في (خداوندا من به پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به تو متوسل می‌شوم و روی می‌آورم. ای محمد من با تو برای برآورده شدن حاجتم به پروردگارم روی آوردم تا [حاجتم] فراهم شود. خداوند شفاعت او را در مورد من بپذیر). در فهم این حدیث دچار مشکل شده‌ام؛ آیا این می‌تواند دلیل قبرپرستان و کسانی شود که به مردگان متوسل می‌شوند؟ این حدیث چگونه پاسخ داده می‌شود؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

امام احمد و دیگران با سند صحیح از عثمان بن حنیف روایت کرده‌اند که مردی نابینا به نزد رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ آمد و گفت: دعا کن که الله شفایم دهد. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم، و اگر بخواهی آن را [برای آخرت] به تاخیر می‌اندازم و این برایت بهتر است [در روایتی دیگر: و اگر بخواهی صبر پیشه کن که برایت بهتر است] او گفت: دعا کن. پس امرش نمود که به نیکی وضو گیرد و دو رکعت بخواند و این دعا را بگوید: اللهم إني أسألك، وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، يا محمد إني توجهتُ بك إلى ربي في حاجتي هذه، فتقضى لي، اللهم فشفّعه فيَّ وشفّعني فيه. راوی می‌گوید: آن مرد چنین کرد و شفا یافت.

برخی از مردم در فهم این حدیث دچار مشکل شده‌اند و گمان کرده‌اند این روایت دلیلی است برای برخی از انواع توسل بدعت‌آمیز حال آنکه چنین نیست.

بسیاری از علما این اشکال را پاسخ داده و بیان کرده‌اند که در آن هیچ حجتی برای مدعیان توسل غیر شرعی وجود ندارد، چه این توسل به ذات شخص باشد و چه به جاه و منزلت او، چه رسد به توسل به مردگان و دعای آنان به جای خداوند. یکی از بهترین پاسخ‌های علمیِ محکم، پاسخی است که علامه محمد ناصرالدین آلبانی در کتاب التوسل أنواعه وأحكامه بیان داشته. ایشان در توضیحِ بر این حدیث می‌گوید:

«اما نظر ما این است که این حدیث هرگز برای آنان دلیلی بر توسل به ذات نیست، بلکه این دلیلِ نوع سوم از انواع توسلِ مشروع یعنی توسل به دعای شخص صالح است. زیرا توسل آن نابینا در واقع توسل به دعای ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ

بود، و دلایل بسیاری بر آنچه می‌گوییم در خود حدیث موجود است. مهم‌ترین این دلایل:

اولا: آن نابینا برای این نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ آمده بود که ایشان برایش دعا کند، زیرا گفت: از الله بخواه تا مرا شفا دهد. پس وی به دعای او متوسل شد، زیرا می‌دانست که دعای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بر خلاف دعای دیگران به اجابت نزدیک است، و اگر آن نابینا قصد توسل به ذات پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ یا جاه یا حق او را داشت نیازی به آمدن به نزد پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و درخواست دعا از ایشان نبود، بلکه در خانه می‌نشست و دعا می‌کرد و مثلا می‌گفت: خداوندا من به جاه پیامبرت و منزلت او نزد تو از تو خواهانم که مرا شفا دهی و بینایم کنی اما او چنین نکرد.

ثانیا: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به وی وعده‌ی دعا داد، اما در عین حال او را به چیزی که برایش بهتر است نصیحت کرد و فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر بخواهی صبر کن که برایت بهتر است.

ثالثا: نابینا به ایشان اصرار کرد که برایش دعا کند، و گفت: دعا کن و این نشان دهنده‌ی این است که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ برایش دعا کرده، زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بهترین وفا کننده‌ی به وعده است و ایشان چنانکه گذشت به آن نابینا وعده‌ی دعا داده بود، بنابراین حتما پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ برایش دعا کرده و در نتیجه مراد وی حاصل شده است. اما پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ از روی رحمت خویش و بنابر حرص و اهمیتی که داشت و می‌خواست خداوند دعای او را درباره‌ی آن نابینا بپذیرد، او را به نوع دوم توسل مشروع، یعنی توسل به عمل صالح راهنمایی کرد تا در نتیجه خیر از همه سو در وی یکجا شود، پس دستور داد که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند، سپس برای خود دعا کند. این اعمال همه طاعتِ الله سبحانه و تعالی بود که پیش از دعای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ انجام داد و در این سخن الله متعال وارد می‌شود که می‌فرماید:

وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ [مائده: ۳۵]

(و به سوی او نزدیکی بجویید).

بنابراین، همه‌ی این حادثه‌ی ـ چنانکه آشکار است ـ حول محور دعا می‌چرخد و هیچ چیز از آنچه ادعا می‌کنند در آن نیست.

رابعا: در دعایی که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به وی یاد داد، آمده که بگوید: خداوندا شفاعت او را در مورد من بپذیر و این را غیر ممکن است که در مورد توسل به ذات یا جاه یا حق ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ بدانیم، زیرا معنی «خداوندا شفاعت او را را درباره‌ی من بپذیر، یعنی دعای او را بپذیر تا بینایی‌ام برگردد، و شفاعت در لغت به معنای دعاست، در لسان العرب (۸/ ۱۸۴) آمده است: شفاعت یعنی سخن گفتن با پادشاه برای برآورده شدن نیاز شخصی دیگر، و شافع کسی است که برای دیگری درخواستی کند تا مطلوب او حاصل شود، می‌گویند: برای فلانی نزد فلانی شفاعت کردم، پس شفاعتم را درباره‌ی او پذیرفت.

بنابراین، از این جنبه نیز ثابت می‌شود که توسل نابینا در واقع به دعای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بوده است نه ذات او.

خامسا: از جمله‌ی آنچه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به نابینا یاد داد، این است که بگوید: وَشَفِّعنی فیه (شفاعت او را درباره‌ی من بپذیر) یعنی شفاعت من را بپذیر، یعنی دعای من برای پذیرفته شدن شفاعت او صلی الله علیه وسلم (دعای برگشتن بینایی من) را بپذیر. این تنها معنایی است که از این جمله فهمیده می‌شود.

برای همین است که می‌بینی مخالفان آن را نادیده می‌گیرند و به هیچ عنوان نزدیک آن نمی‌شوند، زیرا بنایشان را از اساس ویران می‌سازد و از ریشه بیرون می‌آورد.

ششم: علما این حدیث را در معجزات پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و دعای مستجاب وی و مواردی ذکر کرده‌اند که خداوند به برکت دعای ایشان نشان داده از جمله خوارق عادات و شفا از بیماری‌ها، زیرا به سبب دعای ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ بود که الله متعال بینایی آن نابینا را باز گرداند. مصنفان و مولفان همانند بیهقی و دیگران، این روایت را در دلائل النبوة آورده‌اند، و این نشان می‌دهد که راز شفای آن نابینا در حقیقت دعای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بوده است.

بنابراین اگر راز شفای آن نابینا توسل به جاه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و قدر و منزلت و حق ایشان بود چنانکه عموم متاخرین فهمیده‌اند، این شفا باید برای دیگر نابینایانی که به جاه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ توسل می‌کنند و بلکه گاه جاه و منزلت دیگر پیامبران و همه‌ی اولیا و شهدا و صالحان و همه‌ی کسانی که نزد الله جاه و منزلتی دارند از انسیان و جنیان را به آن می‌افزایند، نیز حاصل می‌شد! اما ما کسی را نمی‌شناسیم و گمان هم نمی‌کنیم کسی در خلال این قرن‌های طولانی پس از وفات پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ تا کنون چنین چیزی برایش حاصل شده باشد.

با این توضیح مشخص می‌شود که گفته‌ی آن نابینا در دعایش که خداوندا من از تو مسالت دارم و با پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم به تو متوسل می‌شود منظورش این است که با دعای پیامبرت به تو متوسل می‌شوم، یعنی در اینجا مضاف حذف شده که مساله‌ای معروف در لغت است، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید:

وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ [یوسف: ۸۱]

(و از شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم بپرس و ما قطعا راستگوییم).

یعنی از مردم آن شهر و مسافران آن کاروان بپرس.

اما با این وجود می‌گویم: اگر به صحت برسد که توسل او به ذات پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بوده باز هم این یک حکم خاص به ایشان ـ صلی الله علیه وسلم ـ است و هیچ یک از پیامبران و صالحان به آن ملحق نمی‌شود و رای صحیح چنین الحاقی را نمی‌پذیرد، زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ سرور آنان و بهتر از همه‌شان است، و در نتیجه این از جمله‌ی

خصایصی است که خداوند ویژه‌ی ایشان قرار داده مانند بسیاری از ویژگی‌هایی که در خبر صحیح آمده. قیاس در باب خصوصیات وارد نمی‌شود و بنابراین اگر کسی معتقد است توسل آن نابینا به ذات پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بوده باید در همین حد توقف کند و بر آن نیفزاید، چنانکه از امام احمد و شیخ عز بن عبدالسلام ـ رحمهما الله تعالی ـ نقل شده و این اقتضای پژوهش علمی منصفانه است، والله الموفِق للصواب».

به صورت مختصر از کتاب التوسل أنواعه وأحکامه (صفحه‌ی ۷۵ به بعد).

والله اعلم